

• دریافت ۹۵/۰۷/۰۵

• تأیید ۹۶/۰۴/۲۳

## بررسی سیر زبان و ادبیات فارسی در بالکان از گذشته تا کنون

علیرضا شادآرام\*

### چکیده

شبه جزیره بالکان سرزمینی واقع در جنوب شرقی قاره اروپا است. این منطقه کشورهای حوزه یوگوسلاوی سابق ( صربستان، بوسنی و هرزگوین، کرواسی، مقدونیه، اسلونی، مونتنگرو، کوزوو)، یونان، آلبانی، بلغارستان، رومانی و قسمت اروپایی کشور ترکیه را در بر می‌گیرد. با وجود آنکه میان ایرانیان و مردم این منطقه به دلیل بعد جغرافیایی هیچگاه ارتباط مستقیمی وجود نداشته است و به لحاظ شرایط جغرافیای طبیعی، اجتماعی، سیاسی، مذهبی و اقتصادی تفاوت‌های بسیاری بین ایران و بالکان وجود دارد، بخش‌هایی وسیعی از شبه جزیره بالکان ( بویژه بوسنی و هرزگوین، آلبانی و قسمتی از شبه جزیره تراکیا که در ترکیه واقع شده است) برای قرن‌های متمادی در حوزه نفوذ زبان و ادبیات و فرهنگ ایرانی قرار داشته است. پژوهش حاضر در وهله نخست نشان می‌دهد که بالکان در گذشته ای نه چندان دور سرحد غربی زبان و ادب و فرهنگ ارزشمندی به مرکزیت ایران بوده که از سمت شرق تا هند و پامیر امتداد داشته است. سپس برای شناخت بهتر این حوزه زبان و ادب پارسی، تلاش شده است تا با بررسی تاریخ روابط ادبی و زبانی ایران و بالکان از پیش از امپراتوری عثمانی تا کنون علل و چگونگی راه یابی زبان و ادبیات فارسی به بالکان مشخص شود. در راستای رسیدن به این هدف، فرضیه‌های اثبات نشده اشتراکات نژادی ایرانیان و بالکان نشینان، تبلیغات و مهاجرت‌های مانویان و نقش زبان واسط ترکی و تلاش عثمانیان برای گسترش زبان و ادب فارسی در بالکان به عنوان اصلی‌ترین عوامل توسعه زبان و ادب فارسی در بالکان مورد توجه قرار گرفته‌اند. در مرحله بعد تاثیر این عوامل بر زبان و ادبیات منطقه، بویژه ادبیات مسلمانان بالکان مورد بررسی قرار گرفته است.

### کلید واژه‌ها:

بالکان، روابط بینا فرهنگی ایران و بالکان، زبان و ادبیات فارسی در جهان، فارسی سرایان بوسنی و آلبانی

## ۱. مقدمه

زبان فارسی یکی از سه زبان اصلی دنیای اسلام است. در گذشته‌ای نه چندان دور پیش از فروپاشی امپراتوری عثمانی، زبان عربی زبان دین، زبان ترکی زبان حکومت و زبان فارسی زبان شعر و ادبیات بخش‌های وسیعی از دنیای اسلام بود. قدرت ادبی و هنری زبان و ادبیات فارسی باعث شده بود که بسیاری از حکومت‌های اسلامی غیر ایرانی، از جمله امپراتوری عثمانی به زبان و ادبیات فارسی به چشم یکی از ابزارهای قدرت نرم جهان اسلام بنگرند و در راستای اهداف فرهنگی و سیاسی خود از آن حمایت کنند. این مسأله باعث شد که علاوه بر کسانی که زبان مادریشان فارسی بود و در حوزه جغرافیایی ایران زندگی می‌کردند، ملل دیگر سرزمین‌های اسلامی نیز به صورت مستقیم و غیر مستقیم تحت تأثیر زبان و ادبیات فارسی واقع شوند. بالکان از جمله مهمترین سرزمین‌های غیر ایرانی حامی فرهنگ و زبان و ادب ایرانی در قلب اروپاست.

### ۱.۱ بیان مسأله

رواج زبان و ادب پارسی در خارج از مرزهای ایران دلایل مختلفی دارد که در رأس آنها ظرفیت‌های ذاتی و هنری زبان و ادب پارسی، مهاجرت نخبگان ایرانی و حمایت‌های حکومتی از آن قرار دارند. از جمله بزرگترین حکومت‌های حامی زبان و ادبیات پارسی در خارج از ایران، می‌توان به حکومت‌های گورکانی هند و امپراتوری عثمانی اشاره کرد. این دو حکومت در روزگاری که زبان و ادب پارسی در داخل خود ایران آنگونه که شایسته بود از جانب شاهان صفوی حمایت نمی‌شد، در هند و عثمانی بساط ادب نوازی گسترده بودند و زبان و ادب پارسی را در شرق و غرب عالم گسترش دادند.

عثمانی‌ها بخصوص در نیمه اول حکومتشان به سنت سلجوقیان روم زبان و ادبیات فارسی را هم به عنوان زبان هنر و هم به عنوان زبان مکاتبات رسمیشان در کنار ترکی پذیرفتند و سلطان محمد فاتح با فتوحات خود آن را به اروپا برد. عثمانیان برای گسترش اسلام در بالکان از ظرفیت‌های هنری و فرهنگی ادبیات فارسی، بویژه ادب صوفیانه آن حداکثر استفاده را کردند. بدین ترتیب با پذیرش زبان فارسی به عنوان زبان هنر و عرفان اسلامی، برخی از شهرهای اروپایی نظیر سارایوو و موستار برای نخستین بار از مراکز شعر و ادب پارسی شدند و پارسی‌گویان و ادب‌شناسان متعددی را در خود پرورش دادند.

اغلب محققین شروع نفوذ زبان و ادبیات فارسی را در بالکان همزمان با ورود نیروهای

عثمانی به این منطقه می‌دانند؛ حال آنکه در این پژوهش در می‌یابیم که ارتباط زبان و ادبیات فارسی با بالکان ریشه‌های عمیق تری دارد و به پیش از عثمانی باز می‌گردد، هرچند که با ورود عثمانیان به بالکان این ارتباط به شدت تسریع و تقویت می‌شود. پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و استقلال بالکان، اگرچه زبان و ادبیات فارسی در این منطقه جایگاه پیشین خود را از دست داد، اما تاثیر زبان و ادب فارسی تا به امروز در زبان و فرهنگ منطقه باقی مانده است و زبان و ادبیات فارسی با توجه به ریشه‌های تاریخی آن هنوز هم در بین عام و خاص بالکان علاقه مندان متعددی دارد.

### ۲.۱ پیشینه پژوهش

درباره زبان و ادبیات فارسی در بالکان چندین مقاله به زبان فارسی نوشته شده است. تقریباً هیچ کدام از این مقالات، جامع وضعیت کلی زبان و ادبیات فارسی در بالکان نیستند و هر کدام به یکی از موضوعات جزئی مرتبط با زبان و ادبیات فارسی در بالکان پرداخته اند. همچنین بیشتر این مقالات به بررسی وضعیت زبان و ادب فارسی در بالکان پس از حکومت عثمانی پرداخته اند. در پژوهش حاضر تلاش بر آن بوده است که نمایی کلی از زبان و ادبیات فارسی در بالکان از دورترین ادوار تاریخی تا به امروز ارائه شود و همه عوامل حضور عنصر زبان و ادبیات فارسی در بالکان و تأثیرات آن بر منطقه مورد بررسی قرار گیرد.

### ۳.۱ ضرورت و اهمیت پژوهش

بالکان در جهان به لحاظ تنوع و تکرر اقوام و ادیان مختلف در یک منطقه کوچک جغرافیایی بی نظیر است. در منطقه کوچک بالکان ده‌ها قوم و ملیت به شکل در هم تنیده‌ای در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. این در هم تنیدگی و تکرر قومی و مذهبی باعث شده است که مسأله هویت از گذشته تا کنون از مباحث و چالش‌های مهم در بالکان باشد و پژوهشگران در سراسر جهان درباره آن تحقیق کنند. در این میان، زبان و ادبیات فارسی به عنوان یکی از عوامل شکل دهی هویت فرهنگی مسلمانان منطقه بالکان از اهمیت بسزایی برخوردار است. همچنین برای کسانی که می‌خواهند درباره گذشته تاریخی و فرهنگی بالکان تحقیق کنند، توجه به نقش زبان و ادب فارسی در تاریخ منطقه ضروری است.

## ۲. زبان و ادبیات فارسی در بالکان

### ۱.۲ ایران و بالکان پیش از حکومت عثمانی

اغلب مورخین آغاز ارتباط و آشنایی مردم بالکان با زبان و ادبیات فارسی را به واسطه ترکان عثمانی و از قرن پانزدهم میلادی دانسته اند. این درست است که با اشغال بالکان به دست عثمانی ها و ورود سپاهیان آنها، زبان فارسی نیز به عنوان زبان ادب و یکی از سه زبان فرهنگی دنیای اسلام وارد منطقه شد. اما شواهدی وجود دارد که نشان می دهد زبان و فرهنگ برخاسته از ایران باستان پیش از ورود ترکان عثمانی بر مردم منطقه تأثیراتی داشته است. البته باید توجه داشت که این تأثیرات به هیچ عنوان به لحاظ قطعیت و کمیت و کیفیت قابل مقایسه با نقشی که عثمانیان در گسترش زبان و ادب و فرهنگ فارسی در بالکان داشتند نیست.

طبق فرضیه ای که دکتر یوسیپ میکوزی بلومنتال در سال های پایانی قرن هجدهم مطرح کرد، کروات های امروزی از بخش غربی ایران باستان به بالکان مهاجرت کرده اند. در کتاب هویت کروات ها در ایران باستان دانشمندان آن سامان مفصل درباره این مسأله توضیح داده اند. از جمله ادله ای که برای تأیید این فرضیه به کار می رود، شباهت های زبانی صربوکرواتی با فارسی و بویژه فارسی باستان است. «همانندی های دو زبان فارسی و صرب و کروآتی ریشه در زبان مادری هند و اروپایی دارد و شامل واژه های پایه می شود. این مشترکات شامل واژه های پایه، ساختارهای دستوری، همسانی در ساختارهای واجی و حالت اسم است.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۹۵)؛ برای مثال به تلفظ و صرف فعل بودن در دو زبان توجه کنید:

budem=بودم	budeš=بودی	bude=بود
budemo=بودیم	budete=بودید	budu=بودند

علاوه بر واژگان مشترک باستانی به لحاظ دستوری نیز همانندی های زیادی بین این زبان و فارسی باستان است. «چیزی که مسلم است، این است که اسلاوهای نخستین بخشی از میراث مشترک آریایی را از وطن اولیه با خود به بالکان آوردند.» (نصر اصفهانی، ۱۳۷۷: ۵) طبق کتاب هویت کروات ها در ایران باستان، این میراث در برخی از آداب و رسوم و جشن ها و سنت ها و روش های کشاورزی کروات ها نیز قابل پیگیری است.

دومین نشانه از ارتباط فرهنگ باستانی ایران و مردم این منطقه را باید در میان بوگومیل های بوسنی و هرز گوین جستجو کرد. «بخش اعظم سنت و فرهنگ ایرانی از طریق پیروان مانی و نئومانی ها و فرقه ای از آن به نام بوگومیلها به بالکان رسید.» (همان: ۵)

بوگومیل‌های مانوی نه جذب کلیسای ارتدوکس شرقی شدند و نه جذب کلیسای کاتولیک غربی. «گفته می‌شود که آنان پیرو تعالیم مانی بوده و پسر خدا بودن حضرت عیسی را انکار می‌کردند و تثلیث مقدس را که شامل پدر، پسر و روح القدس بود قبول نداشتند و ارزشی برای آداب و رسوم دینی قائل نبودند و معجزات حضرت مسیح را به صورت روحی تفسیر می‌کردند و معتقد بودند که این معجزات در عالم حقیقت اتفاق نیفتاده است.» (مقدس، ۱۳۷۳: ۱۵) آیین بوگومیل در قرن دهم میلادی در بلغارستان ظهور کرد و خیلی زود در بالکان منتشر شد. «طبق اسنادی که در دست است، در حدود سال‌های ۱۲۳۰ میلادی بوسنی مرکز شعبه‌هایی از مذهب مسیحی بود که نزد عامه مسیحی‌ها مرتد و اهل ارتداد شناخته می‌شدند؛ به عبارت دیگر بوسنی در آن زمان مرکز مانویت نو در اروپای جنوبی به شمار می‌آمد.» (بوکدانویچ، ۱۳۴۵: ۱۶۲) واژه bog که در ابتدای نام فرقه مانوی بوگومیل وجود دارد، همان بخ فارسی است. ظاهراً آیین مانوی ایرانیان طی گسترش جهانی خود به قفقاز و ارمنستان رفته و از آنجا به بلغارستان رسیده و در ادامه به بوسنی رسیده و به دلایل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مورد پسند مردم ستم‌دیده و اشراف استقلال طلب آن دیار واقع شده است. بوگومیل‌ها پس از ورود عثمانیان به سرعت اسلام و منضمت فرهنگی آن از جمله ادبیات عرفانی فارسی را پذیرفتند.

## ۲.۲ ورود اسلام به بالکان

ورود اسلام به بالکان، ورود زبان و ادب فارسی و عربی و ترکی را با خود به همراه داشت. در مورد چگونگی ورود اسلام به بالکان نظریات متفاوتی وجود دارد که اهم آنها عبارتند از:

- ۱- اسلام به زور نیروی نظامی عثمانی وارد بالکان شد. هرچند فتوحات عثمانی نقش غیر قابل انکاری در گسترش اسلام و متعلقات به آن در بالکان دارد، اما تأکید بیش از حد بر این عامل و آن را یگانه عامل استقبال از اسلام در این منطقه دانستن اغراق آمیز و غرض ورزانه است.
- ۲- اسلام در قرن ۹ میلادی از طریق قفقاز و به وسیله تجار و مبلغین مسلمان وارد بالکان شد.
- ۳- اسلام در قرن ۱۱ میلادی از طریق دریای آدریاتیک به بالکان راه یافت.
- ۴- اسلام توسط آن عده از ایرانیانی که از شرق به آناتولی آمده و در قونیه اقامت گزیدند در منطق رواج یافت. (ن.ک طاهری و هاشمی نسب، ۱۳۸۹: ۴۴)

حقیقت آن است که «اسلام قبل از تصرف بالکان توسط عثمانی‌ها به این منطق راه یافته و مبلغین فرق مختلف صوفیه مانند: مولویه، نقشبندیه، بکتاشیه و ... زمینه اسلام‌گرایی را فراهم

نموده و در ادامه با تصرف بالکان توسط عثمانی‌ها گرایش به اسلام شدت بیشتری یافت.»  
(همان: ۴۴-۴۵)

به جز صوفیانی که قبل از عثمانیان در بالکان مستقر شده بودند و صوفیانی که برای جهاد در لشکر سلطان محمد فاتح حضور داشتند، بوگومیل‌های ساکن بوسنی نیز در پیروزی ترک‌ها و گسترش سریع اسلام و فرهنگ آن نقش داشتند. «در تاریخ گسترش اسلام تألیف سر توماس آرنولد در این باره چنین آمده است: «فشار و ناراحتی‌های وارده بر بوگومیل‌ها به اندازه‌ای طاقت فرسا و غیر قابل تحمل بود که برای نجات از وضع ناهنجار خویش به ترکان متوسل شدند. زیرا پادشاه بوسنی و روحانیون مسیحی فشار و شکنجه و کشتار بوگومیل‌ها را به جایی رسانده بودند که شاید تا آن موقع در تاریخ سابقه نداشت.» (به نقل از صفار مقدم، ۱۳۷۲: ۷۵) بوگومیل‌ها که دل خوشی از دو کلیسای رسمی ارتدوکس و کاتولیک نداشتند حاضر نبودند در مقابل ترکان مقاومت جدی نشان دهند و پس از پیروزی آنها سریع و آسان اسلام را پذیرفتند. «چون مردم راضی به جنگیدن بر ضد ترک‌ها نبودند، حکومت بوسنی در ۱۴۶۳م. به دست عثمانیان شکست خورد و هرزگووین همجوار بوسنی نیز در سال ۱۴۸۲م. تحت تسلط ترک‌های عثمانی درآمد. بوگومیل‌ها منتظر ظهور فارقلیط بودند و هنگامیکه محمد فاتح سلطان عثمانی بوسنی را فتح کرد و امتیازاتی را که تا آن زمان مقامات کلیسای کاتولیک در بوسنی به دست آورده بودند لغو کرد. این امر تأثیر زیادی در مسلمان شدن بوگومیل‌ها نمود و بوگومیل‌ها محمد فاتح را به عنوان نجات دهنده خود از تسلط واتیکان و مجارستان شناختند.» (بوکدانویچ، ۱۳۴۵: ۱۶۳) به گونه‌ای که «بیش از ۳۶۰۰۰ خانوار بوگومیل بوسنیایی در یائیتسه به استقبال وی رفتند و به اسلام گرویدند.» (صفار مقدم، ۱۳۷۲: ۸۲)

در نتیجه خلاف آنچه برخی از غربی‌ها ادعا کرده اند، اجداد بسیاری از مسلمانان امروزی بالکان نه به زور شمشیر مسلمان شده اند و نه ترک تبارند؛ بلکه زمینه‌های حضور و گسترش اسلام پیش از ورود عثمانی‌ها در منطقه وجود داشته است و پس از ورود عثمانی‌ها بسیاری از روستاییان اسلاو بالکانی ستم‌دیده از جور ارباب کلیسا با آغوش باز دین جدید را پذیرفتند و این زور سلاح‌های مسیحیان بود که پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی ترکیب جمعیتی بسیاری از مناطق بالکان را به زیان مسلمانان تغییر داد.

در خصوص پذیرش و دوام اسلام در بوسنی دو نکته حائز اهمیت است. نخست آنکه «نبود یک سازمان قوی مذهبی در بوسنی پیش از عثمانی و رقابت دو یا سه کلیسا در آن منطقه باعث

شد که اسلام خلاف صربستان یا بلغارستان که تنها یک کلیسای ملی نیرومند داشتند در بوسنی موفق تر شود.» (Asčerić, 2015: ۱۷-۱۸) نکته دوم نیز رواداری و سازگاری در ارایش مسلمان حاکم بر منطقه است؛ به گونه‌ای که «از عوامل مهم در مسلمان شدن مردم بوسنی یکی آن بود که تغییر دین نیاز به تغییر زبان یا تغییر سبک زندگی به مقداری زیاد نداشت.» (همان: ۷)

### ۳.۲ نقش عثمانیان در گسترش زبان و ادب فارسی در بالکان

عثمانیان طایفه‌ای از ترکمنان قایی بودند که در روزگار سلجوقی به آسیای صغیر مهاجرت کردند و حکومت خود را به سمت غرب آناتولی تشکیل دادند. ایشان بویژه در نیمه نخست امپراتوری خود سخت تحت تأثیر زبان و ادبیات فارسی بودند. در عصر عثمانی دربار و خانقاه دو کانون اصلی زبان و ادبیات فارسی بودند که بعد ها ادبیات دیوانی و ادبیات خانقاهی ترک را به شدت تحت نفوذ زبان و ادبیات فارسی در آوردند.

سلطان محمد دوم معروف به فاتح، بنیانگذار امپراتوری عثمانی که بالکان را نیز تصرف نمود، خود فردی شعر شناس و اهل ادب بود و از ادبا و شعرای پارسی گوی حمایت می کرد. «در همۀ تاریخ های عثمانی نوشته اند که در همان روز فتح که سلطان محمد قدم بر کاخ امپراطوران بیزانس نهاد این بیت را می خواند:

بوم نوبت می زند بر طارم افراسیاب      پرده داری می کند بر قصر قیصر عنکبوت»

(ریاحی، ۱۳۵۰: ۹۵)

سلطان محمد فاتح و جانشینان او به تبعیت از سلجوقیان روم زبان فارسی را به عنوان زبان رسمی دربار خود پذیرفتند و در مکاتبات و مراسلات رسمی خود از زبان فارسی بیش از زبان ترکی استفاده می کردند. (نک ریاحی، ۱۳۶۹: ۲۰۶)

«با ورود ترکان عثمانی به بالکان در قرن چهاردهم میلادی زبان و ادبیات فارسی هم وارد این منطقه شد. زبان فارسی زبان فرهنگ و ادب دربار امپراتوری ترکان عثمانی بود و در دستگاه حکومت عثمانی حکم رسانه فرهنگی قدرتمندی را داشت. این زبان توانست در پرتو محتوای فرهنگی و هنری اش نفوذ فرهنگ شرقی را در متصرفات عثمانی گسترش دهد و برای نظام سیاسی عثمانی پشتوانه کارآمدی گردد و در میان روشن فکران و اندیشه مندان قلمرو زیر سلطه ترکان شیفتگان بسیار یابد. از این رو، آموزش زبان فارسی در بالکان رواج یافت و فرهیختگان و روشنفکران بالکانی آشنایی با آن را نوعی فضل شمردند.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۸۸)

عثمانیان در مدت پنج قرن حکومت خود بر بالکان، با اتخاذ تصمیم فرهنگی درستی، زبان فارسی را به عنوان یکی از ابزارها و بخشی از قدرت نرم جهان اسلام در میان تازه مسلمانان اروپا تبلیغ و ترویج کردند. در بلغراد، سارایوو، موستار، صوفیه، تیرانا، بخارست و آتن مکاتب بسیاری تاسیس شد که ترکی و عربی و فارسی را آموزش می‌دادند. بسیاری از رجال سیاسی و نظامی برخاسته از بالکان برای تکفل امور مهم از تعلیم عثمانی‌ها بهره گرفتند و ضمن آموزش‌های خود زبان و ادبیات فارسی را در مدارس بالکان یا استانبول آموختند و خود تبدیل به سفیران و حامیان اصلی این زبان و ادبیات در بالکان شدند. بدین ترتیب با تسلط عثمانیان ترکی زبان اجرایی و اداری، عربی زبان دینی و فارسی زبان ادبیات و هنر بالکان شد و عثمانیان از زبان و ادب فارسی به عنوان عاملی برای تحکیم مناسباتشان با شهروندان اروپایی خود استفاده کردند.

همچنین عثمانیان با حمایت از فرق صوفیه بالکان بویژه مولویه و اقدام به ساخت و اداره خانقاه‌های متعدد در بالکان کمک بزرگی به ترویج عرفان اسلامی-ایرانی و ادبیات عرفانی فارسی در بالکان کردند. حمایت از صوفیه خالی از انگیزه‌های دنیوی نبود. زیرا «دولت عثمانی از یکسو در خلال فتوحات خود از کمک درآویش جهادگر سود می‌برد و با بخشیدن زمین به آنها در سرزمین‌های مفتوحه شاهزادگان عثمانی مستقر در این سرزمین‌ها را بیمه می‌نمود و از سوی دیگر می‌توانست تا حدودی این گروه‌های مذهبی را در بالکان کنترل کند.» (Asčerić, ۲۰۱۵: ۴)

متأسفانه در نیمه دوم قرن نوزدهم با شروع عصر تنظیمات حکومت عثمانی به نفی ارزش‌های شرقی پرداخت که از رهگذر این سیاست جدید زبان و ادب فارسی در عثمانی و بالکان آسیب پذیر شد.

#### ۴.۲ نقش عرفان و تصوف در گسترش زبان و ادبیات فارسی در بالکان

همانگونه که گفته شد باباهای صوفیه سال‌ها پیش از لشکریان عثمانی از ایران و آناتولی به بالکان آمده بودند و به تبلیغ اسلام و عرفان می‌پرداختند. با آمدن عثمانی‌ها سرعت رشد تصوف در این ناحیه بسیار بیشتر از پیش شد. «حضور صوفیان در سپاه عثمانی که معروف به الب ارنلرها (پهلوانان واصل به حق) بودند موجب شد که طریقت‌های صوفیانه خیلی سریع در مناطق تسخیر شده فعال شده» (طاهری و هاشمی نسب، ۱۳۸۹: ۴۹) با حمایتی که عثمانی‌ها از صوفیه کردند اسلامی که در بالکان شکل گرفت، اسلامی صوفیانه شد. به جز حمایت‌های دولت عثمانی، نوع سلوک صوفیان با مردم بومی منطقه نیز در گسترش اسلام و عرفان در بالکان بسیار مهم بود. «مثال‌های فراوانی



از همزیستی مسالمت آمیز عقاید مختلف وجود دارد که برای نمونه می‌توان به صدقه دادن مسلمانان به صومعه‌های ارتودوکس اشاره کرد. «(Asčerić، ۲۰۱۵: ۴) اعتقاد به وحدت ادیان (syncretism) و تحمل عقاید و سنن مخالف مهمترین عامل ارزشمندی بود که باعث شد صوفیان در نقش مبلغین مذهبی اسلام را در بالکان جنوبی گسترش دهند.

از آنجا که ادبیات عرفانی فارسی از مهمترین منابع فکری عرفان اسلامی و مروج رواداری است، رواج تصوف و عرفان در بالکان منجر به توسعه زبان و ادبیات فارسی در آن منطقه شد. در حقیقت جاذبه شعر و ادب فارسی و اندیشه‌های متعالی عرفان و تصوف ایرانی زبان فارسی را در بالکان گسترش داد و علاقه‌مندان به اندیشه‌های عرفانی را جذب خود کرد.

از مراکز اصلی تعلیم عرفان و زبان و ادب فارسی در بالکان خانقاه‌هایی بودند که پس از ورود عثمانیان به بالکان در منطقه و بخصوص در بوسنی و آلبانی تأسیس شدند. «به تقلید از خانقاه‌های ایرانی تکیه‌های بسیاری در بالکان تأسیس شد. فاضل پاشا شریفویچ در اوارد مولویتی که تحقیق است درباره طریقه مولویه در یوگوسلاوی از ۵۰ تکیه مولویه در بالکان یاد کرده است.» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۸۹) این خانقاه‌ها برای قرن‌ها در بالکان فعالیت کردند و به تعلیم آثار عارفان بزرگ ایران زمین مثل مولوی و عطار و دیگران پرداختند. حتی بعد از آنکه به فرمان آتاترک در ۱۹۲۵م. درهای خانقاه‌های ترکیه بسته شدند، تا زمان استیلای کمونیست‌ها و تیتو بر بالکان پس از جنگ جهانی دوم خانقاه‌ها در بوسنی و مقدونیه و صربستان باز بودند.

فرقه‌های مختلف صوفیه مثل: مولویه، قادریه، رفاعیه، بکتاشیه، حمزویه و غیره در بالکان فعالیت می‌کردند. در این میان مولویه، بکتاشیه و حمزویه بیش از بقیه فرقه‌ها تأثیرگذار بودند. مولویه بیشتر در بوسنی و بکتاشیه بیشتر در آلبانی فعالیت داشتند. با رواج تصوف در بالکان ده‌ها واژه مرتبط با تصوف نظیر "خانگاه و درویش و تکیه و زاویه" و غیره نیز به بالکان راه یافت که هنوز هم بسیاری از آنها زنده اند و به کار می‌روند.

در میان شاعران پارسی گوی مولانا از ابتدا تا کنون جایگاه خاصی در بوسنی داشته است؛ به گونه‌ای که می‌توان مثنوی معنوی را زبان مشترک مردم ایران و بوسنی نامید. علت این امر آن است که خلاف حمزویه و بکتاشیه که در بسیاری مواقع مورد غضب حکومت عثمانی بودند، فرقه مولویه همواره از حمایت رسمی سلاطین عثمانی برخوردار بود. اساساً ادب عرفانی و خانقاهی ترک بر اساس مولوی و بویژه مثنوی او شکل گرفته بود؛ لذا طبیعی است که مولانا و آثارش به سرعت در میان متصرفات عثمانی رواج پیدا کند. حمایت اولیه عثمانی از طریقت

مولویه باعث شد که تا به امروز هم تعلیم و مطالعهٔ مثنوی در میان مسلمانان بوسنی رایج باشد. «گفته می‌شود در هر جایی که خانقاه طریقت مولوی وجود داشته، الزاماً مجلس مثنوی نیز تشکیل می‌شده است. از این رو طبیعی است که درویشان در خانقاه سارایوو نیز به تدریس و تفسیر و تأویل مثنوی مشغول بوده باشند. قدیمی‌ترین مثنوی خوان توکلی دده بود که در نیمهٔ اول قرن ۱۷ میلادی در سارایوو زندگی می‌کرد. وی آداب صوفیانه را در پرتو شیخ مولوی عتیق دده آموخت و پس از مرگ شیخ جانشین او شد و در خانقاه مولوی دربند پاشا سال‌ها مثنوی را تفسیر و تأویل کرد. (موکر، ۱۳۸۵: ۴۲)

مثنوی خوانان در اصل شارحان و مترجمین محلی مثنوی بودند. توکلی دده مذکور اولین مثنوی خوان بوسنی نبوده است. «قبل از او هم مثنوی شناسانی در بوسنی وجود داشتند. یکی از آنها سیاهی مصطفی بوشناک است (قرن شانزدهم) که به ابن عربی و مولانا جلال الدین علاقهٔ خاصی داشت و به لقب شارح مثنوی مشهور بود.» (درکیچ، ۱۳۸۵: ص ۳۷) جالب آن است که در بوسنی مثنوی خوانی و تدریس مثنوی صرفاً منحصر به حوزه مولویه و یا صوفیه نبود. «عالمی به نام امین عیسویچ از هیچ فرقه صوفیانه پیروی نمی‌کرد و مثنوی را درس می‌داد و زبان فارسی را هم خوب می‌دانست. بعد از وفاتش در سال ۱۸۱۶ م. اهالی سارایوو می‌گفتند: وفات یافت عیسوی؛ تمام شد مثنوی» (همان: ۳۸) از دیگر مثنوی خوانان مشهور بوسنی حبیب دده است که خود به سبک مثنوی شعر می‌سروده است و دیوانی به نام مثنوی صغیر از او بر جای مانده است. (ن.ک موکر، ۱۳۸۵: ۴۳) «به جز سارایوو مجلس مثنوی در خانقاه‌های موستار (Mostar)، لیونو (Livno)، تراونیک (Travnik) و ویسوکو (vioko) نیز تشکیل می‌شد» (همان: ۴۴). سنت مثنوی خوانی در دوران معاصر و تا به امروز هم در بوسنی و مقدونیه باقی مانده است و حتی در طول جنگ خونین بوسنی در دههٔ ۱۹۹۰ م. نیز این سنت همچنان زنده ماند. «در دوران معاصر یعنی اواخر قرن ۱۹ م. و قرن ۲۰ م، حاج محمد جمال الدین چاوشویچ از سال ۱۹۰۵ م. تا ۱۹۲۸ م. مجدداً به خواندن مثنوی رومی و شرح و تفسیر و تأویل آن در محفل درویشان بوسنی و هرز گوین می‌پرداخت» (همان: ۴۴) چاوشویچ رئیس‌العلمای یوگوسلاوی بود. «بعد از وفاتش دوست نزدیک وی، مصطفی مرحمیچ، در خانهٔ خودش مثنوی معنوی را می‌خوانده و شرح می‌کرده است. این مرد آغازگر مراسم شب عروس است.» (درکیچ، ۱۳۸۵: ۳۸) جانشین او فیض‌الله افندی حاجی بایریچ تا زمان مرگ خود در ۱۹۹۰ م. مثنوی خوان بود و دو جلد مثنوی را به بوسنیایی ترجمه کرد. (ن.ک موکر، ۱۳۸۵: ۴۴) آخرین مثنوی خوان سنتی و

مشهور بوسنی حافظ مولیچ بود که در سال ۲۰۱۱م خاموش شد. وی حافظ قرآن کریم و گلستان سعدی بود و با تدریس مثنوی و حافظ و سعدی در جهت گسترش آموزه های ایشان فعالیت می کرد. امروزه در برخی از مناطق بالکان مثل مقدونیه که تعداد افراد آشنا به زبان ترکی بیش از آشنایان به زبان فارسی است، در مجالس مثنوی خوانی ترجمه ترکی مثنوی مولوی همراه با ساز قرائت می شود.

از جمله شارحان مشهور بوسنیایی مثنوی می توان به احمد سودی و مصطفی سروری در قرن دهم هجری اشاره کرد. البته شرح سودی بر مثنوی هرگز به شهرت شرح او بر دیوان حافظ نرسید. به غیر از مولویه، بکتاشیه در آلبانی نیز در گسترش زبان و ادب و فرهنگ ایرانی موثر واقع شدند. «طریقت بکتاشی در قرن هجدهم توسط پاشاهای آلبانی به آن کشور راه یافت. در سال ۱۸۲۶م سلطان محمد سوم قشون ینی چریه را در عثمانی منحل ساخت و قسمت اعظم آنها که از پیروان بکتاشی به شمار می رفتند به آلبانی مهاجرت کردند و از این راه بکتاشیه در آلبانی توسعه زیاد یافت که بعدها برای آزادی و استقلال کشور آلبانی جنگیدند.» (گلشنی، ۱۳۵۲: ۵۳) خلاف مولویه که مورد حمایت عثمانی بودند، حکومت عثمانی با بکتاشیه رابطه خوبی نداشت و به نوعی بسیاری از بکتاشی ها به آلبانی تبعید شده بودند. «گرایش این طریقه به مذهب تشیع و خصوصاً علاقه بسیار زیاد پیروان آن به امامان شیعه اثنی عشری آنها را از سایر طرق متصوفه در عثمانی متمایز می ساخت.» (همان: ۵۲) بکتاشی ها که تحت تأثیر تفکرات شیعی بودند، در حوزه ادبیات به ایران و حماسه ها و ادب شیعی توجه ویژه ای داشتند و آثاری در این حوزه به وجود آوردند. حمزویه نیز که دارای اندیشه های ملامتی بودند همچون بکتاشیه مورد غضب سلطان عثمانی و علاقه مند به تشیع بودند.

## ۵.۲ نقش فتوت و اخوت در گسترش زبان و ادبیات فارسی در بالکان

نظام فتوت و اخوت ریشه هایی بس عمیق و دیرپای در آسیای صغیر دارد. در حقیقت «عنصر دیگری که مانند تصوف در آسیای صغیر حسن قبول یافت و بر سایر نهادهای جامعه تأثیری به سزا گذاشت و سبب گسترش هرچه بیشتر زبان فارسی و حماسه های پهلوانی ایران گشت، فتوت و اخوت بود.» (مدرسی، فاطمه، ۱۳۸۴: ۷۵) «عزالدین کیخسرو اول و علاء الدین کیقباد به تشویق خلیفه عباسی الناصر بالدین الله یا برای جلب نظر او به این طریقه گرویدند و آیین فتوت با حمایت ایشان در سراسر قلمرو حکومتی آنان رواج یافت و از همین ایام بود که فتوت

خانه‌هایی که در حکم خانقاه فتیان بود، در بسیاری از شهرهای روم بنیاد نهاده شد.» (همان، ۷۶) از معروفترین فتیان و اخیان می‌توان به حسام‌الدین چلبی سرسلسله مولویه و از خاص‌ترین شاگردان مولانا اشاره کرد.

با لشکرکشی عثمانیان و ینی‌چری‌ها به بالکان بسیاری از اخیان و فتیان نیز به آن دیار کوچیدند و نظام اجتماعی جدیدی مبتنی بر فتوت در بالکان ایجاد کردند. رواج فتوت باعث شد که فتوت نامه‌های بسیاری به زبان‌های فارسی و عربی در بوسنی و دیگر نقاط بالکان نوشته شوند. بدین ترتیب همانگونه که مثنوی مولانا و اشعار شاعران ایرانی مروج شعر فارسی در بالکان شدند، فتوت نامه‌ها نیز مروج نثر فارسی در بالکان شدند.

یکی از نکات مهم در رابطه با نظام فتوت در بالکان، نقش فتوت در اقتصاد بالکان است. با ورود عثمانیان به بوسنی شهرسازی در آن سرزمین رواج یافت. توسعه شهرها منجر به توسعه اقتصاد شهری و به وجود آمدن اصناف (esnaf در تلفظ بوسنیان) شد. سازمان دهی درونی این اصناف مبتنی بر سنن صوفیانه فتیان و آموزه‌ها و قوانین فتوت نامه‌ها بود. (نک Asčerić, 2015: ۱۸۰-۱۸۱) بنابر این بسا پیش می‌آید که یک بازاری مسلمان بوسنیایی برای اطمینان از سلامت کسب و کارش نیاز به رجوع به فتوت نامه‌ای به زبان فارسی داشته باشد و احتمالاً بعضی از واژه‌های فارسی یا عربی رایج در فارسی مرتبط با حرفه‌های مختلف از رهگذر همین فتوت نامه‌ها به بالکان راه یافته باشد. از جمله مشهورترین واژه‌های مرتبط با کسب و کار خود واژه بازار (Pazar) است که امروزه هم فراوان به کار می‌رود و در جنوب صربستان شهر نووی بازار (به صربی Нови Пазар) از روی آن ساخته شده است. جز اول این کلمه به معنی نو، میراث مشترک خویشاوندی باستانی زبان فارسی با صربو کرواتی است و جز دوم در دوران متأخر وارد این زبان شده است.

نکته آخر در خصوص آیین فتوت آن است که به دلیل جایگاه ویژه حضرت علی (ع) در آیین فتوت، علاقه به ادبیات شیعی در بیت فتیان بالکان بویژه آلبانیایی‌ها بسیار دیده می‌شود.

## ۶.۲ زبان و ادبیات فارسی در بوسنی و هرزگوین

در میان کشورهای بالکان بوسنی حالت ویژه‌ای دارد. مردم بوسنی نخستین کسانی بودند که بدون مقاومت جدی اسلام را پذیرفتند و به دنبال آن بوسنی درگاه ورود اسلام و زبان و ادبیات فارسی به اروپا شد.

پیش از ورود اسلام به بوسنی، این سرزمین منطقه‌ای روستایی و فاقد شهرهای مهم بود و «شهرهای بوسنی با رسیدن دراویش مسلمان به منطقه ساخته شدند.» (همان، ۱۸۰). از جمله معروف‌ترین این شهرها سارایوو پایتخت بوسنی است. این شهر در کنار رودخانه میلیاتسکا به دستور عیسی بیک اسحاقوویچ در سال ۱۴۵۵م. ساخته شد. سارایوو به محض ساخته شدن تبدیل به کانون آموزش زبان و ادبیات فارسی در بالکان شد. حتی قسمت نخست نام این شهر فارسی است. سارایوو از saray سرای فارسی و ovasy ترکی تشکیل شده و روی هم می‌توان آن را به اطراف سرای حاکم ترجمه کرد. (نک صفار مقدم، ۱۳۷۲: ۸۶)

بدین ترتیب قشر زبده بوسنویان ضمن فراگیری زبان عربی و ترکی، فارسی را نیز فرا گرفتند. همراه با این زبان شعر فارسی نیز وارد ادبیات بوسنی شد و شعر شعرای فارسی مثل حافظ و سعدی و مولوی در برنامه‌های درسی مدارس و خانقاه‌ها گنجانده شد. (ن.ک لاتیچ، ۱۳۷۷: ۲۹-۳۰) «از قرن‌های ۱۶ تا ۱۹ میلادی در شهرهای سارایوو و موستار مراکز آموزش زبان فارسی و حلقات مثنوی خوانی دایر بود و فرهیختگان بسیاری در این شهرها به فارسی می نوشتند و شعر می‌سرودند.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۸۹)

تکیه عیسی بیک در سارایوو که به سال ۱۴۶۲م. ساخته شده است، از نخستین مراکز آموزش زبان فارسی بود. منیر درکیچ معتقد است که اگرچه در وقفنامه (vakufnama در تلفظ بوسنیایی) تکیه مذکور نوشته نشده است، این تکیه وقف مولویه بوده است. (نک درکیچ، ۱۳۸۵: ۳۶) تکیه قدیمی و مشهور دیگر در سارایوو، تکیه اسکندر پاشا بود «که تا جنگ جهانی دوم مورد استفاده دراویش نقشبندیه بود.» (Asčerić, ۲۰۱۵: ۶۰) در این مراکز علاوه بر سایر علوم به زبان و ادبیات فارسی نیز می‌پرداختند که مهمترین آنها مسجد معروف غازی خسرو بیگ در سارایوو، مدرسه علاء الدین ثانی در کوزوو و خانقاه و دار المثنوی موستار بودند. جالب و شگفت انگیز آن است که در بوسنی که ایالتی دور افتاده در امپراتوری عثمانی بود تعداد شعرا و نویسندگان به زبان فارسی و آشنایان به این زبان از خود ترکیه که همسایه دیوار به دیوار ایران بود بیشتر شد. (ن.ک آزادی، ۱۳۸۲: ۴۹)

وجود این مراکز آموزش زبان و ادب فارسی باعث شد که واژگان فارسی بسیاری همچون: چشمه (چشمه)، چوربا (شوربا)، کباب، زومبول (سنبل)، چای، جول (گل)، دوشمن، سرما (نوعی دلمه که در فصل سرما معمولاً استفاده می‌شود)، پاپوچا (کفش) بهار، نماز، امبار (انبار) و صدها واژه دیگر در زبان بوسنیایی وارد شود. البته این واژگان غیر از ده‌ها واژه دارای ریشه مشترکی

است که از دیرباز به سبب خویشاوندی دو زبان وجود داشته اند؛ واژگانی چون: دوا (دو)، چتری (چهار)، شست (شش)، سیتو (صد)، ژنا (زن)، زیما (زمستان)، پرات (برادر)، میش (موش) و غیره. علاوه بر واژگان فارسی «تعدادی از اسامی ایرانی بین مردم سارایوو رواج دارند از جمله: بهمن، کیوان، فرهاد، فیروز، خسرو، خورشید، جانان، شاهین، نیاز، نریمان و زیبا» ( صفار مقدم، ۱۳۷۲: ۸۶ )

در بوسنی «به سخن یکی از ادبای این کشور، میلوراد برکیچ بیشتر از هر نقطه دیگری در بالکان بانگ فارسی در آن شنیده می‌شد» (آزادی، ۱۳۸۲: ۴۸) جمال لاتیچ درباره ارتباط مسلمانان بوسنی با زبان و ادب و فرهنگ ایرانی می‌گوید: «یک ضرب المثل هم رابطه مسلمانان بوسنا را با فرهنگ اسلامی ایران به بهترین وجهی تصویر می‌کند. در بوسنا می‌گویند: "در بهشت به زبان عربی تکلم می‌کنند، لیکن اگر بخواهی به بهشت برسی باید زبان فارسی بدانی." این بدان معنی است که خردمندانه ترین آثار علوم اسلامی به زبان فارسی نوشته شده اند و نخست باید آنها را بخوانی تا به بهشت برسی.» (لاتیچ، ۱۳۷۷: ۳۰)

در اینجا برای آشنایی بیشتر خوانندگان با وضعیت ادبیات فارسی در بوسنی به معرفی برخی از ادبای مشهور فارسی دان آن دیار می‌پردازیم. برخی از سرشناس ترین ادبای بوسنی عبارتند از:

۱. احمد سودی: احمد سودی ادیبی متولد سارایوو است. وی شروخی به زبان ترکی بر بوسستان، گلستان، مثنوی و حافظ نوشته است که از آن میان شرح او بر حافظ از همه مشهور است و به فارسی ترجمه شده است. سودی در سال ۱۵۹۳م درگذشت.

۲. محمد نرگسی: شاعر محبوب قرن شانزدهم بوسنی است. محل تولد او سارایوو است و امروزه نیز خیابانی در سارایوو به نام اوست. وی و پدرش هر دو قاضی بودند. نرگسی مدتی در شهرهای موستار و بانالوکا به قضاوت پرداخت. (ن.ک بوگدانویچ، ۱۳۴۳: ۲۶) «در لشکر کشی های سلطان مراد چهارم بر ضد بغداد و ایروان در سال ۱۰۴۴ (۱۶۳۴) به دستور سلطان، سمت وقعه نویسی بدو داده شد. در این جنگ در نزدیکی کبوزه (گیزه) از اسب به زیر افتاد و جان سپرد.» (همان: ۲۶) وی دارای خمسه ای به تقلید از نظامی است. خمسه او پر از ابیات فارسی و عربی و ترکی بوده است. (ن.ک همان: ۲۷)

«پاشا گیچ می‌گوید که نرگسی در غزل‌های خود بوی گل‌های شیراز را با بوی بنفشه‌های سارایوو توأم کرده است. جان او از بوی مست کننده بنفشه‌های سارایوو آکنده است. منظور پاشا گیچ این است که ضمن آنکه نرگسی از حافظ و به طور کلی شعرای شیراز و ایران متأثر بوده،

تصانیف و اشعار عاشقانه بوسنی نیز در طبع او تأثیر عمیقی به جای گذاشته است» (همان: ۲۷)  
متأسفانه از اشعار فارسی نرگسی جز چند بیتی باقی نمانده است؛ از نمونه‌های شعر نرگسی  
شعری از اوست در پاسخ به نامه‌ای که حکایت از قدرت زبان و لطافت خیال او دارد:

«مکتوب جان فزای تو آمد به سوی من      چون خوانده گشت بر دل سوزان نهادمش  
از ترس آن که دل من بسوزدش      فی الحال بر دو دیده گریان نهادمش  
از خوف آن که آب دو چشم بشویدش      از دیده برگرفتم و بر جان نهادمش»

۳. درویش پاشا بایزیدآگیچ: وی از صدر اعظم‌های عثمانی و شاگرد احمد سودی بود. در  
موستار به دنیا آمد. پس از بازگشت از استانبول «در زادگاه خود موستار، بنیادی برای تدریس و  
مطالعهٔ مثنوی تأسیس کرد و از پیروان فرقهٔ مولویه بود. وی به سال ۱۶۰۳م. در نزدیکی  
بوداپست {در جنگ} کشته شد. درویش پاشا مؤلف کتاب مراد نامه است. این اثر ترجمهٔ منظوم  
کتاب سخا نامه اثر بنایی شاعر ایرانی است» (فتوحی، ۱۳۸۲: ۴۰) درویش پاشا دیوان شعری به  
زبان ترکی دارد و نیز دیوانی به زبان فارسی. وی قصد داشته که کتابی مفصل مثل مثنوی  
معنوی به رشته تحریر در آورد، ولی به نتیجه قابل توجهی نرسیده است.» (درکیچ، ۱۳۸۵: ۳۶)  
پس از درویش پاشا موستار در چند قرن اخیر چون شیراز در زمان سعدی و حافظ مرکز شعر و  
ادب فارسی در بالکان شد و شعرای زیادی را در خود پرورش داد.

۴. خسرو پاشا سوکولو: شاعر قرن یازدهم هجری. وی صدر اعظم عثمانی بوده و با این مقام  
با ایرانیان می‌جنگیده و تا همدان نیز پیش آمده است. (ن.ک بوگدانویچ، ۱۳۴۳: ۲۸) ابیاتی  
غنایی به فارسی از خسرو پاشا در بلبلستان فوزی موستاری ثبت شده است. وی در سرکوب  
حمزویان در بالکان نقشی پررنگ داشت.

۵. رشدی: شاعر قرن یازدهم هجری و متولد موستار است. دارای غزل‌هایی عاشقانه به  
فارسی است. اشعار فارسی او را به اشعار عرفی شیرازی مانند کرده اند. (ن.ک همان: ۳۱)

۶. محمد رشید بوسنوی: شاعر قرن یازدهم هجری است. از جمله اشعار فارسی او قصیده‌ای  
به فارسی در مدح حضرت علی (ع) است. برخی از ابیات این قصیده عبارتند از:

اسد الله علی آنکه شود گر مذکور      افکند لرزه شکوهش به دل هفت اقلیم  
ز سکونش کرهٔ ارض به وی نقطه نون      حلقهٔ عرش ز مجدش مثل حلقهٔ میم الخ

۷. زکی کیمیاگر: شاعر فارسی‌گوی قرن یازدهم و دوازدهم بوسنی است. «وی مدت زیادی از  
عمر خود را در کیمیاگری گذراند و به همین سبب لقب کیمیاگر گرفت. این شاعر علاوه بر

سرودن ماده تاریخ در تنظیم و حل معما و لغز ماهر بود.» (صفا مقدم، ۱۳۷۲: ۱۴۸).  
 ۸. مصطفی لدنی: شاعر قرن ۱۲ هجری اهل بوسنی است. «پاشا گیج و مالیج می‌گویند که به تهران نیز آمده و به زبان فارسی در مسابقه با شعرای ایرانی شرکت کرده و این بیت او مورد تقدیر شاه آن روزگار واقع شده بوده است:

پناه سوزن عیسی به گوش من مویت      به گوش دختر مریم پناه من گوش است  
 بعد از یک دوره زندگی پر ماجرا دوباره به مقام سفارت دولت عثمانی به ایران آمده در سال ۱۷۲۰ میلادی در استانبول درگذشته است. گویا مثنوی معنوی را هم شرح کرده است و اشعار ترکی و فارسی فراوان سروده است.» (همان: ۳۳)

۹. فوزی موستاری: فوزی موستاری شاعر قرن دوازدهم هجری (۱۸ میلادی) در روستای بلاگای نزدیک موستار بوسنی و هرزگوین به دنیا آمد. وی شیخ مولویان در موستار بود. کتاب معروف و ارزشمند او به زبان فارسی، بلبلستان نام دارد که به تقلید از گلستان سعدی نوشته شده است.

## ۷.۲ زبان و ادبیات فارسی در آلبانی

از قرن شانزدهم اسلام در آلبانی گسترش یافت و در قرن هفدهم اکثر مردم آلبانی به دین اسلام گرویدند. همانگونه که گفتیم آلبانی محل اقامت بسیاری از صوفیان بکتاشی بود. بسیاری از ینی چریه‌های بکتاشی نیز در طول زمان به آلبانی کوچانده شده بودند. ایشان در ترویج ادب عرفانی و شیعی فارسی بسیار مؤثر واقع شدند. از مراکز اصلی زبان و ادب فارسی در آلبانی روستای فراشر و تکیه معروف آن در جنوب آلبانی بود. «فراشر اینک روستایی متروک است. تکیه این روستا نقش مهمی در تاریخ آلبانی داشته است. این تکیه در سال (۱۹۱۴م / ۱۲۹۳ش) به دست یونانی‌ها ویران شد. اولین بابای تکیه فراشری فردی به نام بابا نصیب فراشری بود. وی نخستین کسی است که در فراشر به آلبانیایی، ترکی و فارسی شعر سروده است» (پشتدار، ۱۳۸۳: ۱۳۰)

برادران فراشری از معروفترین فارسی دانان و فارسی سرایان آلبانی هستند که با استفاده از ادبیات فارسی ادبیات ملی آلبانی را تأسیس و تقویت کردند. کوچکترین این برادران شمس الدین سامی فراشری (۱۸۵۰م-۱۹۰۴م) بود. سامی و برادران بزرگترش عبدالله حسنو و نعیم فراشری از رهبران میهن پرستان آلبانی و تجدید حیات ادبی این کشور بودند. شمس الدین سامی علاوه بر ترکی و فارسی و عربی بر یونانی و فرانسوی نیز تسلط داشت. کار نویسندگی را با روزنامه نگاری آغاز کرد و در ادامه به نوشتن نمایشنامه و رمان پرداخت. نمایشنامه کاوه آهنگر او که با



استقبال مردم آلبانی رو به رو شد، باعث تبعیدش به طرابلس غرب در لیبی شد. (ن. ک نصر اصفهانی، ۱۳۷۷: ۸)

برادر دیگر او نعیم فراشری (۱۸۴۶م-۱۹۰۰م) بزرگترین شاعر پارسی گوی آلبانی و نیز شاعر ملی این کشور است. نعیم، فارسی را در تکیه فرا گرفت. وی مدتی نیز در استانبول به تدریس زبان فارسی در مدارس اشتغال داشت و در آنجا یک جلد کتاب دستور زبان فارسی به نام قواعد فارسیه به طرز نوین نوشت که در سال ۱۲۸۸ ه.ق چاپ شد. نعیم اولین شعر خود به پارسی را در بیست و پنج سالگی سرود. (ن. ک گلشنی، ۱۳۵۲: ۵۱)

در ۱۸۸۵م. نخستین دیوان شعر فارسی او با عنوان تخیلات منتشر شد. «در بررسی اشعار نعیم دو نکته گفتنی است: نخست اینکه او از بکتاشی‌های آلبانی بوده و در اواخر قرن نوزدهم که اندیشه ناسیونالیسم در اروپا اوج گرفته بوده و اقوام ساکن متصرفات عثمانی در بالکان در جوش و خروش کسب استقلال ملی بودند، جوانان و روشنفکران بکتاشی در آلبانی واقعه کربلا را الهام بخش مبارزات ملی می‌دانستند و با بیان ستمگری‌های بنی امیه به بیدادگری‌های بیگانگان ترک عثمانی نظر داشتند. چنین تشبیه و مقایسه‌ای ریشه‌های کهن در احساسات علوی‌های آسیای صغیر دارد. دوم اینکه شعر نعیم در عین حال که تحت تأثیر شعر عرفانی فارسی مخصوصاً مثنوی مولوی است، تخیلات شاعرانه او از یک طرف از فرهنگ بومی آلبانی نشانه‌هایی دارند و از طرف دیگر از ادبیات زبان‌های اروپایی تأثیر پذیرفته است. در سخن او اگر زبان ناهمواری‌هایی دارد، معانی لطیف و نو آیین هستند و تکرار مضامین سنتی شعر فارسی نیستند. سادگی و روانی شعر او اشعار ایرج میرزا و غنی زاده و نخستین شعرهای دهخدا را به یاد می‌آورد» (نصر اصفهانی، ۱۳۷۷: ۹)

از اشعار غنایی نعیم فراشری منظومه گل‌های تابستان است. در این منظومه معروف زبان آلبانیایی شعری به نام نی (Filly) سروده است که شباهت زیادی به حکایت نی مثنوی مولانا دارد. یکی از اشعار حماسی معروف او منظومه حماسی کربلا به زبان آلبانیایی است. «حماسه شورانگیز کربلا خطاب به فرشته‌ای است که از جانب خداوند به زمین آمده و داستان فاجعه کربلا را برای شاعر توصیف می‌کند.» (گلشنی، ۱۳۵۲: ۵۴)

«محمد نعیم عقیده داشت که زبان شعر زبان فارسی است. نقل است که وی اشعار خود را

ابتدا به فارسی می‌سرود، سپس به آلبانیایی ترجمه می‌کرد.» (پشتدار، ۱۳۸۳: ۱۳۱)

## ۸.۲ زبان و ادبیات فارسی در بالکان پس از عثمانی

«در اثر ضعف حکومت عثمانی، جریان ملی‌گرایی با رهبری مسیحیان در منطقه بالکان در قرن ۱۹ شروع به فعالیت نمود. این جریان با تأکید بر زبان، تاریخ، دین و ادبیات مناطق خود به دنبال توسعه و گسترش ملی‌گرایی بود.» (طاهری و هاشمی نسب، ۱۳۸۹: ۵۳) با چیرگی ناسیونالیست‌های مسیحی بر بالکان طبیعتاً فرهنگ شرقی و زبان‌ها و ادبیات مرتبط با آن جایگاه پیشین خود را از دست داد و رو به فراموشی رفت. جانشینان عثمانیان نه تنها با فرهنگ و زبان و ادبیات دنیای اسلام همدلی نداشتند، بلکه اساساً گاه تحمل حضور اروپاییان مسلمان را در بالکان نداشته‌اند. «بعد از شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول و تجزیه آن، هر قسمتی به دست یکی از استعمارگران افتاد و به مرور در مناطق مختلف بالکان با سیاست‌هایی از قبیل کوچ اجباری مسلمانان و کشتار آنها در جنگ‌های داخلی جمعیت به نفع مسیحیان تغییر کرد.» (همان: ۵۴) متأسفانه این وضعیت ناخوشایند تا آخر قرن بیستم هم ادامه یافت و طی جنگ دهه ۱۹۹۰ بوسنی و هرزگوین بیش از دویست و پنجاه هزار مسلمان کشته و یک میلیون نفر نیز آواره شدند. در چنین شرایطی پرداختن به زبان و ادبیات فارسی از میان عامه مردم رخت بر بسته و محدود به دانشگاه‌ها و مراکز شرق‌شناسی شد.

از میان مراکزی که در آموزش زبان و ادب فارسی در بالکان در قرن بیستم موفق‌تر عمل کرده‌اند می‌توان به دانشگاه صوفیه بلغارستان اشاره کرد. «بعد از خروج عثمانی‌ها از بلغارستان در سال ۱۸۷۸ میلادی و اعلام مجدد استقلال این کشور کلاس‌های زبان و ادبیات فارسی تا دیر زمان دایر بوده است، ولی به تدریج تعطیل می‌شود. تاریخ احیای تدریس زبان و ادبیات پارسی در بلغارستان در سال ۱۹۵۹ میلادی است» (آزادی، ۱۳۸۲: ۱۴) فارسی در دانشکده شرق‌شناسی بلغارستان ابتدا به عنوان زبان دوم تدریس می‌شد، اما پس از استقبالی که طی چند سال از آن صورت گرفت در سال ۱۹۹۴ به کرسی مستقل ایران‌شناسی تبدیل شد.

در یوگوسلاوی سابق توجه به شرق‌شناسی دیرتر از جاهای دیگر شروع شد و در نتیجه توجه آکادمیک به زبان و ادبیات فارسی دیرتر صورت گرفت. پدر شرق‌شناسی یوگوسلاوی و مطالعه و آموزش دانشگاهی زبان و ادبیات فارسی در یوگوسلاوی پرفسور فهیم بایراکتاروویچ (۱۸۸۹-۱۹۷۰) است. بخش شرق‌شناسی دانشگاه بلگراد در ۱۹۲۵ م. به همت او که خود شاگرد هانری ماسه مستشرق معروف بود تأسیس شد. او در همین سال تدریس زبان و ادبیات فارسی را نیز در دانشگاه بلگراد آغاز کرد. (ن.ک فتوحی، ۱۳۸۲: ۱۴۲) وی «تا سال ۱۹۶۶ به مدت چهل

یک سال از عمر خود را صرف تدریس و تحقیق در ادبیات فارسی نمود و میراث ارزنده‌ای از خود به یادگار گذاشت.» (همان: ۱۴۳) پس از او شاگردانش راه او را ادامه دادند .

نکته پایانی این است که اگرچه بعد از رفتن ترکان توجه به آموختن زبان و ادبیات فارسی در بالکان کمرنگ شد، اما ترکان عثمانی صدها واژه فارسی را با خود به بالکان آوردند که امروزه هم در بالکان زنده اند و در محاورات مردم به کار می‌روند. این واژه‌ها جدای از واژه‌های همسانی هستند که ناشی از ریشه مشترک هندواروپایی فارسی و زبان‌های اسلاوی بالکان هستند. همچنین روح ادب عرفانی فارسی همچنان در ذهن و قلب بسیاری از مسلمانان بالکان باقی مانده است.

### نتیجه

ایران و بالکان با وجود بعد مسافت و نداشتن تاریخ سیاسی مشترک، اشتراکات فرهنگی، زبانی و ادبی متعددی دارند به گونه ای که بالکان را می‌توان مرز غربی حوزه نفوذ زبان و ادبیات فارسی دانست. شگفتی این اشتراکات زبانی و ادبی در این نکته است که اشتراکات مذکور در حالی شکل گرفته‌اند که ایرانیان و اقوام ساکن در بالکان در بسترهای متفاوت جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پرورش یافته‌اند و در طول تاریخ ارتباط مستقیم چندانی بین آنها نبوده است.

در مورد ارتباطات زبانی و ادبی ایران و بالکان سه عامل را می‌توان دخیل دانست. نخستین عامل ریشه‌های مشترک هند و اروپایی مردم دو منطقه است. باید توجه کرد که بسیاری از واژه‌های پایه در زبان‌های هند و اروپایی مشترک یا بسیار نزدیک به یکدیگرند. زبان فارسی و زبان‌های هند و اروپایی رایج در بالکان نیز از این قاعده مستثنی نیستند و به طور طبیعی اشتراکات واژگانی و نحوی دارند. نکته حائز اهمیت این است که طبق فرضیاتی برخی از مردم بالکان ( کروات ها ) اصالتا دارای ریشه ایرانی هستند و از این لحاظ میان زبان فارسی و کروات‌ی نسبت به سایر زبان‌های هند و اروپایی مشترکات بیشتری وجود دارد. با وجود آنکه طبق پژوهش‌های برخی از محققان کروات در گذشته اشتراکات کهن قومی در ادبیات و فرهنگ و سنت‌ها و شیوه‌های کشاورزی ایرانیان و قبایل کروات وجود داشته است، این اشتراکات در زمان حاضر میان مردم دو منطقه چندان ملموس نیست، اما در عوض اشتراکات زبانی فراوانی هنوز میان مردم ایران و بالکان وجود دارد و بسیاری از واژه‌های پایه‌ای در هر دو منطقه دارای ریشه

مشترک و تقریباً یکسانند. همچنین برخی واژه‌های اوستایی و پهلوی و فارسی باستان به همراه ویژگی‌های دستوری این زبان‌ها هنوز در بالکان حضور دارند.

عامل ارتباطی دیگر ایران و بالکان فرضیه مهاجرت مانویان از طریق قفقاز به بالکان است که در آن دیار به بگومیل مشهور شدند. درباره نقش مستقیم بگومیل‌ها در انتقال واژگان و فرهنگ ایرانی به بالکان اطلاعات موثقی وجود ندارد، اما به صورت غیر مستقیم حضور بگومیل‌ها در بوسنی باعث رواج سریع اسلام و به تبع آن ادب صوفیانه فارسی در بالکان پس از استیلای عثمانی شد.

از دیگر عوامل ارتباطی دو فرهنگ، مهاجرت صوفیان و بابایان پارسی گوی به مناطق دور افتاده بالکان پیش از عثمانی است. برخی از صوفیان پارسی گوی به عنوان نخستین مبلغان اندکی پیش از حمله عثمانیان به بالکان بدان دیار به صورت فردی مهاجرت کرده بودند و تکایا و زوایایی را به وجود آورده بودند.

آخرین و اصلی‌ترین و اثرگذارترین عامل گسترش زبان و ادب پارسی در بالکان فتوحات حکومت عثمانی است. عثمانیان بخصوص در نیمه اول حکومتشان از علاقه‌مندان و حامیان شعر و ادب پارسی بودند. ایشان از یکسو به دلیل علاقه شخصی و از سوی دیگر به دلیل تحقق اهداف سیاسی و نظامی و فرهنگی خود در بالکان از شعر و ادب پارسی حمایت کردند و از آن به عنوان بخشی از قدرت نرم جهان اسلام استفاده کردند. بدین ترتیب در شهرهای بالکان بویژه بوسنی و آلبانی حوزه‌های تعلیم و پژوهش زبان و ادبیات فارسی شکل گرفت و متخصصان متعددی در این حوزه‌ها پرورش یافتند. در کنار حوزه‌ها و مکاتب تعلیمات دینی و ادبی، خانقاه‌ها و بخصوص دو فرقه مولویه در بوسنی و بکتاشیه در آلبانی نیز در گسترش زبان و ادب پارسی در بالکان نقش مهمی داشتند.

پس از جدایی کشورهای بالکان از عثمانی و کسب استقلال، به دلیل از دست رفتن حمایت حکومتی زبان و ادبیات فارسی، تاکید بر هویت ملی و مسیحی منطقه و نبود مطالعات دانشگاهی شرق‌شناسی منسجم، زبان و ادبیات فارسی در بالکان جایگاه پیشین خود را از دست داد. با این حال به لحاظ زبانی صد ها واژه فارسی به واسطه عثمانیان در زبان مردم بالکان به یادگار مانده است. همچنین مسلمانان بالکان و بویژه بوسنی تا حد زیادی به زبان و ادب پارسی کماکان توجه نشان می‌دهند. یکی از نمادهای این توجه و علاقه رسم مثنوی خوانی است که هنوز در میان ایشان پا بر جاست. با شروع توجه دانشگاه‌های بالکان به مطالعات شرقی، مراکز دانشگاهی

بالکان نیز شروع به آموزش زبان و ادبیات فارسی به علاقه مندان کردند و تعداد بسیاری از دانشجویان رشته های علوم انسانی برای تکمیل مطالعات خود درباره گذشته بالکان از این آموزش ها سود بردند.

## منابع

### کتابها

۱. آزادی، هادی (۱۳۸۲). زبان و ادبیات فارسی در گذر تاریخ بلغارستان و کشورهای بالکان، چاپ اول، صوفیه: وابستگی فرهنگی ج.ا.
۲. ریاحی محمد امین (۱۳۶۹). زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، چاپ اول، تهران: پازنگ
۳. صفار مقدم، احمد. (۱۳۷۲)، زبان و ادبیات فارسی در بوسنی و هرزگوین، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
۴. مقدس، احسان. (۱۳۷۳) نگرشی بر تاریخ و ادبیات بوسنی و هرزگوین ، چاپ اول، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی Asčerić-Todd, Iness. (2015) Dervishes and Islam in Bosnia, Boston: Brill

### مقالهها

۱. بوگدانویچ، دیان. (۱۳۴۵)، «آئین بگومیل: بازمانده کیش مانی در بالکان»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، آذر، (شماره ۵۴): ۱۵۸-۱۷۴.
۲. بوگدانویچ، دیان. (۱۳۴۳)، «نویسندگان و شعرای فارسی گوی یوگوسلاوی»، وحید، شهرپور (شماره ۹): ۲۶-۳۳.
۳. پشتدار، علی محمد. (۱۳۸۳) «محمد نعیم فراشری شاعر پارسی گوی و متعهد آلبانیایی»، نامه پارسی، بهار (شماره ۱): ۱۲۷-۱۴۶.
۴. درکیچ، منیر. (۱۳۸۵)، «اهمیت مثنوی معنوی برای مردم بوسنی و هرزگوین»، سخن عشق، پاییز و زمستان (شماره ۳۱): ۳۵-۴۰.
۵. ریاحی، محمد امین. (۱۳۵۰)، «نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، (شماره ۷۵): ۷۸-۱۰۳.
۶. طاهری، مهدی و هاشمی نسب، سعید. (۱۳۸۹)، «صوفیان و طریقتها در منطقه بالکان»، پژوهشهای منطقه‌ای، تابستان (شماره ۴): ۴۱-۸۰.
۷. فتوحی، محمود. (۱۳۸۵)، «تأثیر زبان فارسی در زبان صرب و کروآتی»، نامه فرهنگستان، زمستان (شماره ۳۲): ۸۸-۱۰۶.
۸. فتوحی، محمود. (۱۳۸۲)، «زبان فارسی و ایران شناسی در بلغراد، کتاب ماه ادبیات و فلسفه»، مرداد (شماره ۷): ۱۴۲-۱۴۵.
۹. گلشنی، عبدالکریم. (۱۳۵۲)، «نعیم فراشری شاعر پارسی گوی آلبانی»، خرد و کوشش، بهار و تابستان (شماره ۱۱-۱۲): ۵۰-۵۷.

۱۰. لاتیج، جمال، (۱۳۷۷) «زبان و ادبیات فارسی در بوسنی و هرزسه گوین»، نامه پارسی، تابستان (شماره ۹): ۲۸-۳۱.
۱۱. مدرسی، فاطمه، (۱۳۸۴). «زبان و ادب پارسی در آسیای صغیر»، نامه فرهنگستان، بهار (شماره ۲۵): ۷۰-۸۴.
۱۲. موکر، موبینا، (۱۳۸۵)، «تدریس و تفسیر مثنوی در بوسنی و هرزگوین»، سخن عشق، پاییز و زمستان (شماره ۳۱): ۴۱-۴۶.
۱۳. نصر اصفهانی، محمود، (۱۳۷۷)، «تأثیر فرهنگ ایران در یوگوسلاوی سابق»، نامه پارسی، تابستان (شماره ۹): ۲۷-۵.